

بررسی

میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران

تحلیل فقهی و حقوقی ارث زن از دارایی شوهر

تألیف

دکتر حسین مهرپور

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۳	بخش اول: بررسی تاریخی میراث زوجه
۱۵	فصل اول: میراث زوجه قبل از اسلام
۱۵	۱- میراث زوجه در رم
۱۶	۲- میراث زوجه در یونان
۱۷	۳- میراث زوجه در مصر
۱۷	۴- میراث زوجه در شریعت یهود
۱۸	۵- میراث زوجه در ایران قبل از اسلام
۱۹	۶- میراث زن و اسباب ارث در دوره جاهلیت
۲۰	۷- اسباب ارث نزد اعراب جاهلی
۲۲	فصل دوم: نظر کلی اسلام در باره میراث زن
۲۲	۱- آیه ارث و شأن نزول آن
۲۴	۲- میزان سهم الارث زن از نظر قرآن و بیان حکمت آن
۲۵	بخش دوم: شرایط تحقق ارث زوجه
۲۷	فصل اول: شرط وجود علقه زوجیت
۲۷	۱- صحت نکاح و مسأله دخول
۲۸	۲- نکاح در حال مرض منتهی به فوت
۲۹	۳- دلایل ارث نبردن زوجه در صورت عدم دخول

۲۹	الف: اجماع
۳۱	ب: روایات
۳۲	ج: سوء نیت زوج
۳۳	۴- بحثی در مفهوم بطلان نکاح مریض
۳۵	۵- بررسی مسائل مختلف در نکاح مریض
۳۸	۶- نکاح فاسد و اثر آن در ارث زوجه
۳۸	الف: ارث مجوس در نکاح فاسد
۴۰	ب: حکم میراث مسلمین در نکاح فاسد
۴۱	ج: تکلیف دادگاه در مورد اختلاف فتوی در بطلان نکاح
۴۳	۷- بررسی نقش چند موضوع در صحت عقد نکاح
۴۳	الف: صیغه عقد نکاح
۴۳	صیغه نکاح در فقه
۴۴	صیغه نکاح از نظر قانون مدنی
۴۵	ب: نقش اجازه ولی در نکاح
۴۵	نکاح صغار
۴۵	حکم میراث زوجین صغیر
۴۶	میراث زوجین در عقد فضولی
۴۹	نکاح دختری که شوهر نکرده است
۴۹	نظریات مختلف در مورد شرط اجازه ولی
۵۲	آیا نکاحی که بدون اجازه ولی واقع شده باطل است؟
۵۳	نظر شیخ طوسی در مبسوط
۵۴	حکم موضوع در قانون مدنی
۵۷	ج: نکاح با خارجیان
۵۹	فصل دوم: شرط بقاء رابطه زوجیت تا زمان فوت
۵۹	۱- میراث زوجه در طلاق رجعی
۶۰	۲- میراث زوجه در طلاقی که به حکم دادگاه واقع می شود
۶۱	الف: اختلاف نظر در باین یا رجعی بودن طلاق حاکم
۶۲	ب: استدلال بر باین بودن طلاق حاکم
۶۳	رویه محاکم
۶۴	۳- طلاق در حال مرض و مسأله ارث زوجه
۶۴	الف: حکم ماده ۹۴۴ قانون مدنی
۶۵	ب: نظر فقهاء اهل سنت
۶۶	ج: مبنای ارث بردن زوجه

۶۶	روایات
۶۷	جهات فلسفی و اجتماعی موضوع
۶۹	۴- حکم میراث، در طلاقى که به درخواست زن واقع می شود
۶۹	الف: آیا قصد اضرار زوج موجب ارث بردن زوجه است؟
۷۰	ب: بیان صاحب شرایع و نظر او در میراث زوجه در این فرض
۷۱	ج: روایاتی که قصد اضرار را علت ارث زوجه می دانند
۷۲	د: نتیجه بحث
۷۳	هـ: نظر قانون مدنی
۷۳	نقل رویه قضائی
۷۶	فصل سوم: شرط دائمی بودن نکاح (حکم میراث زوجه در نکاح منقطع)
۷۷	۱- نظریات فقها در مورد میراث زوجین در نکاح منقطع
۷۷	الف: وجود توارث به طور مطلق
۷۸	ب: وجود توارث در صورت انتفاء شرط عدم توارث
۷۸	ج: وجود توارث با قرار دادن شرط
۸۰	د: عدم توارث به طور مطلق
۸۰	۲- ترجیح نظریه عدم توارث و دلایل آن
۸۰	الف: استدلال منطقی
۸۳	ب: روایات مورد استناد
۸۵	۳- نتیجه بحث
۸۶	۴- نظر قانون مدنی
۸۹	فصل چهارم: شرط عدم ممنوعیت زوجه از ارث
۸۹	۱- کفر زوجه موجب محرومیت او از ارث است
۹۱	۲- بحثی در ازدواج مسلمان با غیر مسلمان
۹۱	الف: ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان
۹۲	مرتد فطری شدن زوج و حکم میراث زوجه
۹۳	مرتد ملی شدن زوج و حکم میراث زوجه
۹۳	ارتداد ملی زوج قبل از دخول
۹۳	ارتداد ملی زوج بعد از دخول
۹۴	ب: ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان
۹۶	۳- زوجه قاتل ارث نمی برد
۹۷	۴- لعان از موانع ارث است
۹۹	بخش سوم: سهم الارث زوجه
۱۰۱	فصل اول: زوجه صاحب فرض است

۱۰۱	۱- وراث فرض بر و وراث قرابت بر	۳۸
۱۰۲	۲- فرض زوجه	۷۹
۱۰۳	۳- اختلاف نظر فقهاء امامیه و اهل سنت در معنای فرزند	۶۹
۱۰۳	۴- سهم الارث زوجات متعدد	۶۹
۱۰۴	۵- تساوی سهم زن و مرد در حقوق وظیفه و مستمری	۸۷
۱۰۶	فصل دوم: سهم الارث زوجه ای که وارث منحصر به فرد است	۷۷
۱۰۶	۱- نظر فقهاء اهل سنت	۲۷
۱۰۷	۲- نظر فقهاء شیعه	۶۲
۱۰۸	۳- بررسی نظریات سه گانه فقهاء و مستند آنها	۶۷
۱۰۸	الف: نظریه ای که زوجه را وارث تمام ترکه می داند	۹۲
۱۰۹	ب: نظریه ای که زوجه را از بردن بیش از $\frac{1}{4}$ محروم می داند	۷۲
۱۱۳	ج: تفکیک بین زمان حضور امام و زمان غیبت	۷۲
۱۱۵	۴- ارزیابی نظرات سه گانه	۸۹
۱۳۰	۵- نظر قانون مدنی	۸۲
۱۲۱	۶- چگونگی مصرف سهم الارث امام (حاکم)	۸۸
۱۲۱	الف: بررسی فقهی	۶۸
۱۲۲	ب: حکم موضوع در قوانین	۸۸
۱۲۴	۷- میراث زوجه ای که قرابت نسبی با متوفی دارد	۶۸
۱۲۵	بخش چهارم: اموال موضوع ارث زوجه	۶۸
۱۲۵	طرح بحث و بیان اختلاف نظر امامیه با اهل سنت	۹۸
۱۲۹	فصل اول: محرومیت زوجه از بعض اموال و آراء مختلف فقهاء	۶۸
۱۲۹	۱- نقل نظریات و دلایل آنها	۶۸
۱۳۰	الف: ارث بردن زوجه از تمام ترکه	۶۸
۱۳۲	مستند نظریه عدم حرمان	۶۸
۱۳۳	ب: محرومیت زوجه از عین زمین و ارث بردن او از قیمت (نظر سید مرتضی)	۶۸
۱۳۴	دلیل محروم نبودن زوجه از قیمت زمین	۶۸
۱۳۶	ج: حرمان زوجه از عین و قیمت زمین و عین ابنیه و اشجار	۶۸
۱۳۷	مستند نظر سوم	۶۸
۱۳۷	د: محروم نبودن زوجه از عین اشجار	۶۸
۱۳۷	ه: اختصاص حرمان به زمین خانه و اماکن مسکونی	۶۸
۱۳۸	۲- روایات مربوط به حرمان زوجه از بعض ترکه	۶۸
۱۳۸	الف: نقل روایات	۶۸
۱۴۳	ب: بررسی روایات	۶۸

۱۴۶	ج: معانی لغات
۱۴۶	د: احتمال یکی بودن تعدادی از روایات
۱۴۷	ه: خلاف اصل و ظاهر قرآن بودن روایات
۱۴۸	و: توجیه صاحب دعائم الاسلام از اخبار حرمان
۱۵۰	۳- ارزیابی دلایل محرومیت زوجه
۱۵۰	الف: حرمان زوجه در کتاب و سنت
۱۵۱	ب: فلسفه حرمان زوجه
۱۵۳	ج: اجماع فقها بر محرومیت فی الجمله زوجه
۱۵۵	علت عدم تعرض بعض مفسرین به این موضوع
۱۵۵	نظر علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان
۱۵۷	بررسی کلام ابن جنید
۱۵۸	د: امکان تخصیص قرآن به وسیله روایات
۱۵۹	ه: بررسی صحیح ابن ابی یعفر
۱۶۰	و: نقد و بررسی روایت عبید بن زراره و بقیات
۱۶۱	۴- نتیجه بحث
۱۶۱	الف: نظر صحیح در مورد محرومیت زوجه
۱۶۳	ب: نظر قانون مدنی
۱۶۶	فصل دوم: کدام زوجه محروم است؟
۱۶۶	۱- دونظر مختلف در میراث زوجه صاحب فرزند و زوجه فاقد فرزند
۱۶۸	۲- بررسی دلایل طرفین
۱۶۸	الف: دلایل طرفداران محرومیت زوجه به طور مطلق
۱۶۹	ب: دلایل طرفداران عدم حرمان زوجه ذات ولد
۱۷۱	ج: نظر قانون مدنی
۱۷۳	بخش پنجم: بررسی مسائل مختلف مربوط به ارث زوجه
۱۷۵	فصل اول: چگونگی تقویم ابنیه و اشجار
۱۷۵	۱- روشهای قیمت گذاری:
۱۷۵	الف: تقویم با فرض بقاء مجانی ابنیه و اشجار
۱۷۵	ب: تقویم با فرض بقاء با اجرت
۱۷۶	ج: مابه التفاوت قیمت زمین با ساختمان و بدون ساختمان
۱۷۷	۲- قول مشهور و نظر قانون مدنی
۱۷۹	فصل دوم: تحقیق در چگونگی تعلق حق زن به قیمت ابنیه و اشجار
۱۷۹	الف: حق زوجه ابتداء به عین تعلق می گیرد
۱۸۰	ب: تعلق حق زوجه به قیمت بدون وثیقه عین

۱۸۱	ج: تعلق حق زوجه به قیمت با وثیقه بودن عین
۱۸۳	د: تعلق حق زن به مالیت اعیان
۱۸۳	نتایج مترتب بر نظریات فوق
۱۸۳	الف: آیا پرداخت قیمت برای ورثه الزامی است؟
۱۸۴	ب: تصرفات ورثه قبل از اداء حق زوجه
۱۸۵	ج: قیمت کدام زمان، ملاک پرداخت است؟
۱۸۷	د: حق زوجه در منافع و نمائات
۱۹۰	فصل سوم: آیا محرومیت زوجه مختص خانه است یا شامل هرنوع ساختمانی می شود؟
۱۹۵	فصل چهارم: ترتیب تقسیم ترکه بین زوجه صاحب فرزند و زوجه بی فرزند
۱۹۷	فصل پنجم: حکم صور مختلف در زوجه ذات ولد
۱۹۹	فصل ششم: محرومیت زوجه ای که وارث منحصر به فرد است
۲۰۱	فصل هفتم: کسر دین متوفی از کل ترکه
۲۰۳	فصل هشتم: ارث زوجه از حق شفعه
۲۰۴	چگونگی ارث زوجه با توجه به غیر منقول بودن موضوع حق شفعه
۲۰۸	فصل نهم: ارث زوجه از حق خیار
۲۰۹	۱- میراث زوجه در صورت غیر منقول بودن موضوع حق خیار
۲۱۱	۲- آیا زوجه از مال غیر منقول مورد حق خیار هم، ارث می برد؟
۲۱۲	گفتار بعضی از فقهاء معاصر در این خصوص
۲۱۳	فصل دهم: حق زوجه نسبت به اجازه ورد معامله فضولی
۲۱۵	فصل یازدهم: ارث زوجه از دیه
۲۱۶	فصل دوازدهم: محرومیت زوجه از حق قصاص
۲۱۷	فصل سیزدهم: محرومیت زوجه از حق قذف
۲۱۹	نتیجه
۲۲۵	فهرست منابع

مقدمه

از دورترین ادوار تاریخ، که بشر زندگی اجتماعی خود را با تشکیل خانواده آغاز کرد و مالکیت شخصی برای او شناخته شد، مسأله میراث^۱ نیز که در واقع، تعیین تکلیف اموال و دارائی آدمی، بعد از فوت او است، مورد توجه قرار گرفت.

۱. کلمه میراث همانند ارث، مصدر، و به معنای بقاء و باقیمانده چیزی است؛ و وارث که یکی از اسماء الهی است به معنای باقی آمده است. (رجوع شود به قاموس، ذیل کلمه ورث، موسوعة الجمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی ج ۴، ص ۲۷۸، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، سید محمد جواد حسینی عاملی، چاپ قاهره ۱۳۲۶ هـ. ق - ج ۸ ص ۳، الفتاوی الهندیة، شیخ نظام و جمعی از علماء هند ج ۲، ص ۴۴۷، دکتر جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ص ۱۹) در اصطلاح، هم به معنای مصدری، یعنی استحقاق انسان، نسبت به مال میت و هم به معنای مفعولی یعنی مال و وجهی که از میت برای ورثه، باز ماند، بکار رفته است (لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه میراث).

شهید ثانی در شرح لمعة در تعریف میراث چنین می گوید: ... و هو مفعال من الارث و یاؤه، منقلبة عن و او امن الموروث و هو علی الاول: «استحقاق انسان بموت آخر بنسب او سبب شیئا بالاصالة» و علی الثانی: «مایستحقه انسان.....» در معنی مصدری عبارت است از استحقاق انسان، چیزی را در اثر فوت دیگری بالاصالة به موجب نسب یا سبب. و در معنی مفعولی عبارت از آن چیزی است که انسان در اثر فوت دیگری مستحق می شود بالاصالة به موجب نسب یا سبب.

قید «نسب یا سبب» برای بیرون کردن وصیت از تعریف ارث است زیرا استحقاق موصی له بر مورد وصیت با فوت موصی محقق می شود ولی موجب آن نسب یا سبب نیست و قید «بالاصالة» برای این است که استحقاق بطن دوم یا طبقه دوم موقوف علیهم از موقوفه، از تعریف ارث بیرون رود، زیرا استحقاق طبقه دوم مذکور هم موکول به موت طبقه اول از موقوف علیهم است لکن طبقه دوم مزبور، از قصد واقف استفاده می کند و حال اینکه وارث، اصالتاً از حکم قانونی ارث منتفع می شود. (ارث، دکتر لنگرودی ج ۱، ص ۲۱)

در طول تاریخ، در میان اقوام و ملل مختلف، بر حسب عادات و سنن متداوله اجتماعی و قواعد مذهبی، ضوابط و مقررات خاصی در زمینه انتقال اموال متوفی و کسانی که می‌توانند، به عنوان «وارث»، مالک این اموال شوند، پدید آمده است. علی‌الاصول، معیار انتقال اموال انسان به دیگران، پس از فوت، وجود نوعی علقه و رابطه میان متوفی و کسانی است که بعد از او اموالش را تصاحب می‌کنند؛ و قاعدتاً، هرچه درجه علاقه و نزدیکی شخص با متوفی بیشتر باشد، دز تصاحب اموال او اولویت بیشتری دارد.

علقه‌ای که موجب وراثت یکی از دیگری می‌شود، یا «علقه نسبی» است و یا «علقه سببی».

نسب، عبارت است از اتصال دو نفر به یکدیگر به وسیله ولادت به نحوی که نسب یکی از آنها به دیگری منتهی شود یا اینکه نسب آن دو به شخص ثالثی برسد؛ اعم از ذکور و اناث، مثل پسر یا دختر که به پدر و مادر منتهی می‌شوند، یا برادر و خواهر که به ثالثی که پدر یا مادر آنها باشد منتهی می‌گردند.^۲

سبب، عبارت است از علقه‌ای که در اثر زوجیت بین دو نفر بوجود می‌آید.^۳

۲. شهید ثانی، شرح لمعه ج ۸، ص ۲۲-۲۱ سید علی حائری شاهباغ، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۱۳۳، دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی ج ۳، ص ۱۷۰. مصطفی منصور السلطنه عدل، حقوق مدنی چاپ هشتم، ص ۵۳۶. دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۱۷۵.

ناگفته نماند که در فقه اسلامی، تحت عنوان سبب، علاوه بر زوجیت، (ولاء) نیز ذکر شده و موجب ارث دانسته شده است، و معمولاً در تعریف سبب می‌گویند: «عبارت است از اتصال و رابطه‌ای که بین دو نفر بوجود می‌آید یا به وسیله زوجیت و یا به وسیله ولاء (شرح لمعه ج ۸، ص ۲۴، مستندالشیعه ملا احمد نراقی، ج ۲، ص ۶۸۶) و لواء به معنای قرب و نزدیکی است و منظور از آن، نزدیکی و ارتباطی است که به غیر از جهت خویشاوندی (نسب و زوجیت) موجب ارث می‌شود. (مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۹، حقوق مدنی، دکتر امامی ج ۳، ص ۱۷۵)

يك - ولاء عتق: رابطه‌ای است بین صاحب برده و برده آزاد شده، که تحت شرایطی چنانچه بنده آزاد شده بمیرد و وارث نسبی نداشته باشد، صاحب قبلی برده که او را آزاد کرده از او ارث می‌برد. دو - ولاء ضامن جریره: جریره یعنی بزه؛ دو نفر قرارداد می‌بندند که از یکدیگر حمایت کنند و عاقله همدیگر باشند و از یکدیگر ارث ببرند. در این صورت، اگر متوفی وارث نسبی و ولاء عتق نداشته باشد، طرف قرارداد او به عنوان ولاء ضامن جریره، ارث می‌برد.

ممکن است این قرارداد، دوجانبه و یا يك جانبه باشد مثلاً ممکن است يك نفر به دیگری بگوید: با تو قرارداد می‌بندم که مرا یاری کنی و عاقله من باشی و از من ارث ببری و طرف دیگری بگوید: قبول کردم، در این صورت

قانون مدنی ایران در ماده (۱۴۰)، ارث را یکی از اسباب تملك شمرده است و در ماده (۸۶۱) دو امر «نسب» و «سبب» را موجب ارث دانسته است؛ و ماده (۸۶۴) قانون مزبور چنین مقرر می‌دارد: «از جمله اشخاصی که به موجب «سبب»، ارث می‌برند، هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.»

بطور کلی زن، همانند مرد، هم به موجب نسب (یعنی به عنوان مادر؛ دختر و خواهر) ارث می‌برد و هم به موجب سبب (به عنوان زوجه متوفی) سهم الارثی در دارائی او دارد؛ ولی ارث بردن زن هم مانند سایر حقوق اجتماعی او در طول تاریخ، دستخوش تحولات و دگرگونی‌ها بوده است و در حالی که مرد، در قدیم‌ترین ادوار تاریخ و کهن‌ترین نظامها، به عنوان قرابت نسبی یا سببی از میراث اموال بهره‌مند بوده است، در اکثر نظامها و جوامع بشری، یا برای زن، حق ارث قائل نبوده‌اند و یا تحت عناوین دیگری مثل «وصیت»، سهم مختصری به او تعلق می‌گرفته است؛ و این محرومیت، مخصوصاً در مورد زوجه نسبت به اموال شوهر متوفایش مشهودتر بوده است، زیرا چنانکه در فصل آینده، توضیح خواهیم داد، نه تنها زن، سهمی در ترکه شوهر خود نداشت، بلکه ای بسا، خود نیز جزء اموال و دارائی شوهر، به ارث برده می‌شد.

اسلام، در این زمینه، تحولی بوجود آورد و زنان را نیز صاحب سهم و حق در اموال متوفی شناخت و برایشان سهم الارث تعیین کرد.

در جوامع دیگر هم به موازات مبارزاتی که برای حقوق مالی و اجتماعی زن صورت می‌گرفت، و امتیازاتی برای آنان کسب می‌شد، در زمینه ارث هم تحولاتی بوجود آمد و زنان نیز از سهم الارثی مشخص همانند مردان یا کمتر برخوردار شدند.

در حقوق ایران، که بر احکام اسلام و فقه امامیه مبتنی است، زن، همپای مرد، هم از حیث نسب و هم از جهت سبب، ارث می‌برد. ولی در میزان سهم الارث با مرد یکسان نیست و علی‌الاصول، سهم الارث او نصف سهم الارث مرد است؛ چنانکه سهم الارث دختر، نصف پسر، خواهر نصف برادر و زن، نصف شوهر، است؛... (مواد ۹۰۷، ۹۲۰ و ۹۱۳)

- اگر شخص اولی فوت کرد، دومی به عنوان ولاء ضمان جریره از او ارث می‌برد. برای اطلاع از تفصیل دو موضوع فوق رجوع شود به جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۲۳ به بعد.
سه - ولاء امامت: در صورتی که کسی فاقد وارث و ولاء عتق و ضمان جریره باشد، امام (ع) وارث اموال اوست، و در زمان غیبت امام (ع) امر ترکه بدست ولی فقیه یا حکومت اسلامی است. در این خصوص در فصل سوم، نسبتاً بحث مفصلی شده است.